

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیره**
- ۲ **حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث**
- ۲ **حل اشکال در ناحیه منشا تعبدیت طهارات ثلاث نه کیفیت تعبدیت آنها**
- ۲ **حل اشکال تعبدیت طهارات ثلاث به امر استحبابی یا توصل به ذی المقدمه**
- ۳ **معنا نداشتن منشا تعبدی بودن قصد توصل به مقدمه**
- ۳ **خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم اصفهانی**
- ۴ **عدم منشایست قصد توصل به مقدمه از منظر مرحوم روحانی**
- ۵ **تکلف داشتن جواب مرحوم روحانی**

موضوع: حل اشکال تعبدیت طهارات ثلاث / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد حل اشکال تعبدیت طهارات ثلاث بود. جلسه قبل به بررسی راه حل مرحوم شیخ و مرحوم خویی پرداخته شد. مرحوم شیخ فرمود: بیان زائد موجب تعبدیت عبادات ثلاث شده است و مرحوم خویی فرمود: یا امر نفسی و یا قصد توصل به مقدمه برای امتثال ذی المقدمه، موجب عبادیت طهارات ثلاث شده است. استاد، راه حل مرحوم شیخ و مرحوم خویی را مردود شمردند. در این جلسه به بررسی نقد مرحوم اصفهانی و مرحوم روحانی (صاحب کتاب منتقى الاصول) در رابطه با راه حل مرحوم خویی پرداخته می‌شود.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث

حل اشکال در ناحیه منشا تعبدیت طهارات ثلاث نه کیفیت تعبدیت آنها

جواب حلی که مرحوم شیخ انصاری در جلسه قبل فرمود، ربطی به بحث ندارد. یعنی ما نمی‌خواهیم مجرد تعبدیت را درست کنیم که آیا به امر اول تعبدیت شکل گرفته است یا به امر دوم شکل گرفته است؟ مثلاً مرحوم آخوند فرمود: تعبدیت طهارات ثلاث به امر نفسی است. طبق مبنای ایشان معنای تعبدیت این است که عقلاً غرض فقط در صورت اتیان قریبی وضو حاصل می‌شود. مرحوم نائینی فرمود: تعبدیت طهارات ثلاث به امر نفسی ضمنی است طبق مبنای ایشان معنای تعبدیت این است که متمم الجعل آن را تعبدی می‌کند. در این مقام ما بحث کیفیت تعبدی شدن را نداریم. تعبدیت طهارات ثلاث عقلی باشد یا با متمم الجعل باشد الان مهم نیست. ما به دنبال حل این اشکال هستیم که از یک طرف طهارات ثلاث امر غیری دارند و از طرف دیگر تقرب آور هم هستند. در حقیقت اشکال در جعل نیست؛ بلکه اشکال در مجعول است؛ لذا احتیال مرحوم شیخ انصاری که ناظر به کیفیت تعبدی شدن است، ربطی به اصل بحث ندارد.

علاوه بر این، اصل ادعای بیان زائد خلاف ظاهر است. ما برای تعبدیت ذی المقدمه (نماز) بیان زائد نداریم، فضلا از این که برای مقدمات بیان زائد داشته باشیم.

حل اشکال تعبدیت طهارات ثلاث به امر استحبابی یا توصل به ذی المقدمه

مرحوم خوبی برای حل اشکال تعبدیت طهارات ثلاث فرمودند: منشا تعبدیت آنها یا به وسیله امر نفسی است و یا به وسیله توصل به مقدمه برای امتثال ذی المقدمه است.

ما گفتیم خلط بین منشا تعبدیت و محقق عبادیت شده است. بحث ما در منشا تعبدیت است. یعنی امر غیری که نمی‌تواند موجب تعبدیت شود؛ پس تعبدیت طهارات ثلاث به چه چیزی است؟ این که عبادیت به قصد توصل درست شده باشد، صحیح نیست. همه قبول دارند (غیر از حاج شیخ اصفهانی و بعضی دیگر که از ایشان تبعیت کرده اند) قصد توصل، محقق عبادیت است، با این حال باز هم بحث کرده اند که منشا عبادیت طهارات ثلاث چیست؟ لذا تلازمی بین قصد توصل به مقدمه و عبادی شدن طهارات ثلاث نیست. اساساً محتمل نیست که شارع بفرماید: طهارات ثلاث را به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان کنید.

نتیجه: توصل به ذی المقدمه نمی تواند منشا عبادیت بشود.

معنا نداشتن منشا تعبدی بودن قصد توصل به مقدمه

مرحوم حاج شیخ اصفهانی یک ادعای خلاف اتکازی مطرح کرده است. ایشان فرموده است: قصد توصل به ذی المقدمه، معنا ندارد که طهارات ثلاث را عبادی کند؛ زیرا قصد توصل به ذی المقدمه اگر به ذات مقدمه باشد، مانند ستر عورت، اشکالی ندارد؛ یعنی قصد ستر عورت برای نماز می کند؛ اما در جایی که مقدمه عبادی است و قربیت در رتبه قبل باشد، قصد توصل، موجب عبادیت نمی شود؛ زیرا ذات وضو که مقدمه نیست و خود توصل نیز قربی آور نیست؛ چون با قصد توصل ما می خواهیم قربی بودن را تصحیح کنیم. پس در مقدمات قربی گفته می شود: اگر قصد توصل به ذات مقدمه تعلق گرفته باشد، صحیح نیست؛ چون ذات آنها مقدمیت ندارند. اگر قصد توصل به مقدمه قربی باشد و فرض این است که قصد توصل موجب قربیت آن شده است، صحیح نیست. (دلیل مطلب این است که مقدمه باید قبل از قصد توصل، قربی باشد و نمی تواند قربیت را از قصد توصل به دست بیاورد)

بله؛ بعد از این که قصد توصل به ذات وضو تعلق گرفت، وضو عبادی است؛ ولی قصد توصل به وضوی عبادی نیست؛ بلکه به ذات وضو است که مقدمه نیست.

خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم اصفهانی

به نظر ما (مرحوم شهید صدر شبیه این اشکال را دارد) ادعای مرحوم اصفهانی صحیح نیست. ما در ابتدا ارتکاز عرف را بررسی می کنیم و بعد جواب حلی برای اشکال مرحوم اصفهانی مطرح می کنیم. بلا اشکال اگر شارع می فرمود: نماز را با وضوی قربی اتیان کنید و مکلف وضو را به قصد توصل به ذی المقدمه (اتیان نمازی که واجب است) اتیان کند، عرفاً امتثال صدق می کند. اگر مکلف فعلی را به قصد غایت واجب شده انجام دهد، امتثال محقق شده است. پس ادعای مرحوم اصفهانی خلاف ارتکاز است.

حل اشکال مرحوم اصفهانی به این بیان است: چیزی که شارع از مکلف خواسته است، طهارات عبادی است، بنا بر این مطلب، لازم نیست که فعل اول عبادت بشود، بعد قصد توصل بشود. مهم این است که فعلی که از مکلف صادر می شود به کیفیت عبادی باشد، هر چند که با همان کیفیت عبادی، مقدمیت هم محقق بشود؛ یعنی با همین قصدی که صورت می گیرد، هم کیفیت

۱. نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۳۸.

عبادی محقق می‌شود و هم وضو عبادی می‌شود. پس لازم نیست اول عبادیت محقق بشود بعد قصد توصل محقق بشود. اگر با نفس قصد توصل، عبادیت محقق بشود، کافی است؛ زیرا شارع طهارات عبادی را از مکلف خواسته است و با قصد توصل طهارات عبادی امتثال شده است.

فرق وضو با سائر این است که در سائر اگر قصد توصل بشود، مقدمه فقط به کیفیت عبادی امتثال می‌شود؛ اما وقتی در وضو قصد توصل می‌شود، دو امر اتفاق می‌افتد: یکی این که مقدمیت محقق می‌شود و دیگری این است که با کیفیت عبادی امتثال می‌شود.

عدم منشأیت قصد توصل به مقدمه از منظر مرحوم روحانی

مرحوم روحانی در کتاب منتقی الاصول فرموده است: قصد توصل، موجب عبادیت طهارات ثلاث نمی‌شود. حتی در مثل ستر که مقدمیت مفروغ است، قصد توصل موجب عبادیت نمی‌شود؛ زیرا قصد توصل به مقدمه برای امتثال ذی المقدمه:

۱- یا از باب این است که شروع در امتثال ذی المقدمه است ثواب دارد و قرب آور است، در این صورت نفس مقدمه عبادی نمی‌شود؛ بلکه ذی المقدمه عبادی است و شروع در امتثال ذی المقدمه عبادی است و چنین شروعی مقدمه را تعبیدی نمی‌کند.

۲- یا از این باب است که کشف می‌شود مکلف حسن سریره دارد. در این صورت مقدمه تعبیدی امتثال نشده است. ثواب از باب انقیاد است و ثواب بر فعل نیست؛ بلکه ثواب بر حسن سریره است.

۳- یا از این باب است که مقدمه یک عبادت مستقله شده است. این احتمال مطلوب است؛ ولی مرجحی برای این احتمال نداریم. پس قصد توصل، فعل را عبادی نمی‌کند.

در ادامه برای ادعای خویش، دو موید را مطرح کرده است:

موید اول این است که مردم، غالب مقدمات را برای ذی المقدمه امتثال می‌کنند؛ ولی کسی قائل به عبادیت آنها نمی‌شود. مثلاً استقبال برای توصل به نماز است؛ ولی موجب عبادیت آنها نمی‌شود.

موید دوم این است که مکلف ممکن است قصد توصل به ذی المقدمه بکند؛ ولی ذی المقدمه برای خودنمایی اتیان کند، در این جا مقدمه عبادی نیست.

تکلف داشتن جواب مرحوم روحانی

به نظر ما این مطالب تکلفات هستند. بسیاری از مردم غافل از امر استحبابی هستند و باید گفته شود که طهارات ثلاثی که از بسیاری از مردم صادر می‌شوند باطل هستند. در این جا حق با مرحوم خوئی است. برای این که فعلی تعبدی از مکلف صادر بشود، منتسب بودن فعل به خداوند کافی است. ممکن است به نحو عبادی امتثال کردن واجب نباشد؛ اما برای اشتغال به عبادت، صرف استناد به خداوند کفایت می‌کند. قوام عبادیت به استناد عمل به خداوند است. حال فرقی نمی‌کند که طهارات ثلاث باشد یا غیر آنها باشد. اگر امر نفسی را قبول داریم، مکلف می‌تواند عملش را مستقیماً به خدا نسبت دهد. اگر امر نفسی را قبول نداریم، صرف این که قصد کنیم وضو می‌گیریم برای این که می‌خواهیم به ذی المقدمه‌ای برسیم که خداوند به امتثال آن دستور داده است، کافی است.

به نظر ما قصد توصل به ذی المقدمه هم محقق عبادیت است؛ زیرا توصل از مواردی است که با آن، اضافه فعل به خداوند محقق می‌شود. چیزی که ما دلیل داریم این است که وضو باید به عنوان یک عبادت از مکلف صادر بشود، حال یا به نحو انقیاد است و یا به نحو شروع در امتثال ذی المقدمه است و یا به خاطر امر نفسی داشتن نفس وضو است.